

# نمک بر زخم

علی رضا اردبیلی

- 1- طرح موضوع
- 2- اشتراک فرهنگی
- 3- اشتراک تاریخی
- 4- پیوندهای انسانی
- 5- منافع اقتصادی
- 6- نمک بر زخم
- 7- برخورد آذربایجانی‌های ایران با سیاست جمهوری اسلامی

## 1- طرح موضوع

عامل مهمی که احساس ناخوشایندی در مناطق غیر فارس نشین ایران بوجود می‌آورد، به سیاست خارجی و منطقه‌ای حاکمیت کنونی مربوط می‌شود. در اینجا به نمونه آذربایجان که بی‌شبهت به دیگر موارد نیست، اشاره می‌شود.

روحانیون ایران سالها در مورد «مسلمانان شوروی» بر سر منابر سخنرانی کرده‌اند. سرنوشت این بود که همین روحانیت به هنگام آزادی این مسلمانان از سلطه مسکو، در ایران در حاکمیت باشند. 8 میلیون از «70 میلیون مسلمان شوروی» که 70 سال در باره آنها در مساجد ایران سخنرانی می‌شد، اهالی جمهوری آذربایجان هستند. مناسبات جمهوری اسلامی با این جمهوری جوان نمی‌تواند برای آذربایجانی‌های ایران بی‌اهمیت باشد. طبق عرف دیپلماسی بین‌المللی حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز در تنظیم مناسبات خود با جمهوری آذربایجان نمی‌بایستی وجود یک جامعه بزرگ آذربایجانی در داخل مرزهای خود را نادیده بگیرد. اما تجربه موجود از روابط دولت ایران با این جمهوری جوان طی 7 سال استقلال این کشور همسایه چندان خشنود کننده نیست.

جمهوری آذربایجان صرفنظر از مناسبات آن با ایران، کشوری است که کارشناسان اقتصادی دنیا (واز جمله متخصصین جمهوری اسلامی) روشترین آینده اقتصادی و سیاسی را برای آن پیش‌بینی می‌کنند. این جمهوری با 8 میلیون جمعیت از نظر جذب سرمایه خارجی در میان تمامی کشورهای بلوک شرق سابق مقام اول را دارد. طی

سالهای گذشته موفق به مهار تورم شده و ارزش پول ملی خود نسبت به پول همسایگان از جمله ریال ایران را حداقل دو برابر بالا برده است. پایتخت این جمهوری (باکو) بزرگترین بندر دریای خزر است و مهمتر از همه اینکه این کشور یک صادر کننده نفت خام نیست بلکه با توجه به پالایشگاهها و صنایع پتروشیمی موجود در دوره قبل از فروپاشی شوروی سابق، علاوه بر استفاده از نفت خام خود مقدار زیادی نفت خام از روسیه و قزاقستان وارد می کرد. هرچند بخش اعظم تکنولوژی به ارث رسیده از دوران گذشته فاقد ارزش است، اما فرهنگ صنعتی و کادری متخصص (در همه سطوح) که هر دو مهمتر از تکنولوژی هستند، موجود هستند.

از نظر مناسبات مردم جمهوری آذربایجان با آذربایجانیهای ایران، میتوان سه زمینه عمده را برشمرد:

## 2- اشتراک فرهنگی

ج. آذربایجان دومین کشور جهان بعد از ایران با اکثریت شیعه مذهب است. در تمامی زمینههای فرهنگی پاره غیرقابل تفکیک آذربایجانیهای ایران است. زبان، موسیقی، رقص، فولکلور و آداب و رسوم مردم در دو سوی ارس بنحو غیرقابل تفکیکی یکی است. از لائنی و نفرین مادران تاضرب المثل و بیایاتی و موسیقی عاشیقهها یکی است. تمامی ترانههای ملی، افسانهها و قصهها باتمامی قهرمانانشان، مراسم عروسی و عزا، روزهای مهم سال، اعتقادات سنتی و هر چیز دیگری که رنگ فرهنگ مردم را دارد، یکی است. هر جا هم که فرقی است، این فرق بین شمال و جنوب ارس نیست، بلکه محلی است. بعنوان مثال نیمی از آذربایجانیها به گوچه فرنگی «پامیدور» یا «پامادور» می گویند و نیمی دیگر «قیرمیزی بادمجان» اما مرز این نیمه ها ارس نیست بلکه کل جمهوری آذربایجان به استثنای یک (منطقه کوچک)، مغان، آستارا، اردبیل، خلخال، سراب، اهر، مشکین شهر و نصفی از اهالی تبریز «پامادور» می گویند و اهالی شهرهای غربی آذربایجان «قیرمیزی بادمجان». در مورد لهجههای محلی مسئله جالبتر از این است. ابتدا آنکه علیرغم جدایی رسمی 170 ساله، اختلاف لهجه از اختلاف لهجههای موجود در سوئد بمراتب کمتر است. و مهمتر اینکه ارس دو لهجه «شمالی» و «جنوبی» بوجود نیاورده است، بلکه لهجهای در آستارا، خلخال، مغان، اردبیل، مشگین شهر، سراب، میانه و بسیاری از شهرهای دیگر آذربایجان صحبت می شود به لهجه شمانخی و باکو نزدیک تر است تا لهجه تبریز. حتی وجود کلمات روسی در زبان ترکی آذربایجان در مرز ارس متوقف نمی شود و از نواحی مرزی تا اعماق آذربایجان جنوبی هر چند کمرنگ تر می شود اما ادامه می یابد. همینطور که وجود کلمات عربی و فارسی در این زبان در ارس متوقف نمی شود و گاه در شمال این مرز ساختگی از سوی دولتها، از جنوب آن بیشتر است. نامهای عربی و فارسی هم شامل همین قاعده است.

## 3- اشتراک تاریخی

تمامی آنچه در بالا ذکر شد، محصول یک تاریخ مشترک است و حاصل یکی دو دهه یا حتی یکی دو قرن نیست. نکته بسیار جالب آن است که اینهمه نزدیکی از تاریخ قراردادهای گلستان و ترکمنچای دچار یک سیر نزولی ممتد نشده است، بلکه در پایان قرن 19 و دو دهه اول قرن بیستم دوران نوینی از شکوفائی و تعمیق را تجربه کرده است. با تسلط بلشویکها بر آذربایجان شمالی این روابط کاهش می‌یابد و در سال 1945 به حداقل می‌رسد. اما هرگز قطع نمی‌شود. چراکه در جنوب به واسطه امواجی که صدای رادیو باکو و بعدها تلویزیون باکو را با خود به همراه می‌آورد و در شمال به واسطه کارهای علمی و ادبی اندیشمندان و محققینی که منشأ جنوبی داشتند، ادامه پیدامی‌کند. رابطه معروف شهریار از فراز سیمهای خاردار با همکاران قلمی خود در آن سوی ارس شاهد دیگری بر زنده ماندن روابط انسانی و فرهنگی حتی در سیاهترین سالهای حاکمیت دیکتاتوری و توتالیترسیم در دوسوی ارس است.

فصل بسیار درخشان روابط در 170 سال جدایی رسمی گذشته مربوط به انقلاب مشروطیت است. در ماههای محاصره تبریز از سوی ارتجاع مردم شهرها و روستاهای شمال ارس برای دعا و جمع‌آوری کمکهای مادی برای مردم تبریز، در مساجد جمع می‌شدند. متمولین باکو و در رأس آنها ملیونر اومانیست و فرهنگ دوست آذربایجان، حاجی زین‌العابدین تقی‌یف به تدارکات پشت‌جبهه رزمندگان مشروطه خواه تبریز کمکهای بی‌شائبه‌ای مبدول می‌داشتند. اگر گردآوری و ارسال نیروهای رزمنده بعهدۀ نیروهای انقلابی سوسیال دمکرات آذربایجان بود، تأمین هزینه مالی برای خرید تسلیحات ارسالی برای مشروطه خواهان تبریز را حاجی زین‌العابدین تقی‌یف و دیگر ثروتمندان بعهدۀ می‌گرفتند. در عوض به هنگام حمله نیروهای داشناک ارمنی به اهالی مسلمان شهرهای باکو، گنجه و شماخی، موجی از همدردی در آذربایجان جنوبی برانگیخته می‌شد. شرکت روشنفکران و مطبوعات و انقلابیون آذربایجان شمالی چون میرزا جلیل محمدقلی‌زاده، روزنامه‌های ملانصرالدین، ارشاد و ترقی، محمدامین رسول‌زاده و صدها مورد دیگر از این دست، همه نمونه‌های درخشان کمک شمال به جنوب در روزهای بحرانی است که در تاریخ هر ملت روی می‌دهد و علیرغم آنکه بندرت اتفاق می‌افتد و زمان زیادی نمی‌پاید، در خاطره مشترک هر ملتی تأثیرات طولانی بر جای می‌گذارد.

#### 4- پیوندهای انسانی

میزان مهاجرتها از روی ارس چنان زیاد بوده است که میلیونها خانواده در دوسوی ارس، خویشانی در آنسوی ارس دارد. بنا به تخمینی از هر 4 نفر باکوی یکی ریشه در جنوب ارس (آذربایجان جنوبی و دیگر مناطق ایران) دارد. معنی این مسئله آن است که همه اهالی این شهر یک و نیم میلیونی قوم و خویشی در آنسوی مرز دارند. این

واقعیت که سالانه یک میلیون نفر از مردم 8 میلیونی جمهوری آذربایجان از ایران دیدن می‌کنند تنها در این رابطه قابل فهم می‌شود.

## 5- منافع اقتصادی

آذربایجان ایران تا شروع دوران نکبت‌بار رضاخانی، به تنهایی از بقیه ایران ثروتمندتر بود. بسته شدن مرزهای شمالی ایران در کنار دیگر سیاستهای دیکته شده از سوی بریتانیا، از عوامل رکود اقتصاد آذربایجان و مهاجرت‌های بزرگ به مناطق دیگر کشور چون مشهد و تهران شد. اینک با استقلال جمهوری‌های جنوبی شوروی، ایران برای اولین بار، مرز مشترک با روسیه ندارد و بجای آن با کشورهایی با پتانسیل رشد اقتصادی بالا و بلحاظ فرهنگی نزدیک به خود همسایه است. این تحولات شانس جدیدی برای مردم منطقه است تا فکری به حال و روز خود به لحاظ اقتصادی بکنند. آذربایجان و بقیه مناطق مرزی ایران در شمال کشور، از اینجهت شانس زیادی برای ترقی دارند. هم اینک بخش بزرگ محصولات خارجی مورد مصرف در ایران از طریق جمهوری آذربایجان وارد ایران میشود و علیرغم همه کارشکنیها و شانسهایی از دست رفته، بهبود اوضاع اقتصادی در مناطق مرزی شمال ایران از سوی مردم این نواحی قابل لمس است.

## 6- نمک بر زخم

شعار جمهوری اسلامی در سالهای اخیر، مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب بوده است. از این جهت باید انحلال شوروی و آزادی 70 میلیون مسلمان شوروی نعمت بزرگی برای ایران بوده باشد. چونکه این کشورهای جدید از طریق ورود به مراوده فرهنگی با ایران میتوانند خلاء ناشی از حذف بخش مکروه و حرام فرهنگ غربی در ایران و جای خالی ناشی از محدودیت ورود فرهنگ تحمیلی قدرت اشغالگر قبلی (روسیه) در کشورهای خود را پر کنند. جمهوری اسلامی از همان اوان بجای اینکه مشوق اینگونه روابط دوجانبه باشد به دیواری در برابر آنها تبدیل شد. از این داستان تأسف انگیز همین بس که هنرمندان جمهوری آذربایجان تنها در شرایط استثنایی اجازه تماس با علاقه‌مندان خود در ایران پیدا می‌کنند. اما بسیار معنی دار است که این تماسهای محدود در شهرهایی چون تبریز، ارومیه، زنجان و اردبیل مجاز نیست! حتی هیئتهای دولتی جمهوری آذربایجان از سفر به شهرهای آذربایجان منع شده و در عوض به قم، مشهد، شیراز و اصفهان هدایت می‌شوند!

به کمکهای بی‌شائبه مردم آذربایجان شمالی به مشروطه‌چی‌های تبریز و دیگر نزدیکیهای تاریخی اشاره شد. حال مردم و روشنفکران آذربایجان جنوبی که یاد آنهمه همدردی و مهربانی آذربایجان شمالی را در یادها دارند، از حکومتی که در چهار گوشه جهان با ذره‌بین دنبال «مسلمانان» گشته و آنان را مهمان انواع کنفرانسها و کنگره‌ها

می‌کند، برخورد ناشایستی نسبت به 8 میلیون شیعه جعفری جمهوری آذربایجان را شاهد هستند. جمهوری اسلامی از بدو بازیابی استقلال جمهوری آذربایجان ابتدا سیاست صدور انقلاب اسلامی و ایجاد جمهوری اسلامی شماره 2 در این کشور را تعقیب کرد و بلافاصله متوجه همکاری استراتژیک با روسیه و دولت وابسته آن در منطقه یعنی ارمنستان شد.

جمهوری اسلامی اصولاً بایستی به کشورهای تازه استقلال مسلمان در شمال سرحدات خود، در جهت تحکیم استقلال و ایستادگی در قبال زورگویی‌های روسیه کمک می‌کرد. ولی متأسفانه تهران به یک همکاری استراتژیک با روسیه بر علیه آذربایجان دست زده است و در قبال جنایاتی که ارمنستان طبق سفارش روسیه در آذربایجان آفریده است، موضع جمهوری اسلامی اگر عبارت‌ملایمی بکار ببریم، ناجوانمردانه بوده است. 4 شهر آذربایجان درست همزمان با حضور رهبران این جمهوری در مذاکرات «صلح» تهران که به ابتکار جمهوری اسلامی تشکیل می‌شد، از سوی ارمنه اشغال شد. نیروی اشغالگر ارمنه رسماً با اشغال شهرها و روستاهای جمهوری آذربایجان مرز مشترک خود با ایران را از؟؟؟ کیلومتر به؟؟؟ کیلومتر افزایش داده است. در سالهایی که شهرها و روستاهای آذربایجان یکی پس از دیگری مورد اشغال و قتل‌عام وحشیانه ارمنه واقع می‌شد، حتی برگزاری مراسم ترحیم شرعی در مساجد آذربایجان و مناطق آذربایجانی‌نشین چون تهران ممنوع بود. یکبار هم که به علت سببیت بیش از حد ارمنه در قتل‌عام خوجالی، اجازه برگزاری یک مجلس ترحیم محدود در تهران صادر شده بود، رسماً تعهد گرفته بودند که بلندگوهای مسجد به بیرون ازاول تا آخر مراسم، بسته بمانند. بدینسان ارمنه به نمایندگی از سوی سردمداران کرمین و با استفاده از دو میلیارد دلار اسلحه اهدایی روسها 20 درصد اراضی آذربایجان را اشغال کرده و با آواره کردن یک میلیون نفر از خانه و کاشانه خود، بزرگترین فوج مهاجرین در جهان کنونی (به نسبت جمعیت کشور) را باعث شده‌اند. اما در آنسوی مرز، پاره دیگر این ملت از احوال آنان کمترین خبر را داشته‌اند. سران جمهوری اسلامی با این کار، روسیه و مزدوران منطقه‌ای آنها را تا حد امکان از نگرانی که در افکار عمومی آذربایجان و بقیه ایران شایسته آن بودند، رهانیده است.

تهران در قبال باج خواهیهای روسیه، آذربایجان را که هنوز یاد سالهای اشغال خاطره جدیدی برای شهروندانش بحساب می‌آید، دعوت به تمکین و تسلیم می‌کند. مشاور وزیر امور خارجه و رئیس دفتر مطالعات استراتژیک وزارت خارجه جمهوری اسلامی عنوان مقام رسمی یک کشور همسایه، از نامیدن جمهوری آذربایجان به نام رسمی و شناخته شده آن امتناع کرده و این کشور را «جمهوری اران» (!؟) می‌نامد و تهدید می‌کند که دوری آذربایجان از روسیه «سوسه یک اشغال نظامی را موجب» خواهد شد.

ایران علاوه بر روسیه با یونان و ارمنستان نیز روابطی بهتر از حسنه برقرار کرده است. در سال گذشته وقتی رئیس جمهوری مستعفی ارمنستان طرح صلح گروه مینسک را پذیرفته بود، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی دائماً

مخالفت داشناکها و دیگر نیروهای افراطی ارمنی با این طرح را یادآور می‌شد. در آلمان ارگان مطبوعات وزارت خارجه از زبان «مدیر داخلی» خود آشکارا اعلام کرد که در مسئله تجاوز نظامی ارمنستان به آذربایجان، در صورت صلح، این مسئله به ضررمسکو و تهران تمام خواهد شد و حتی اگر روسیه چنین صلحی را بپذیرد، ایران با آن مخالفت خواهد کرد! یعنی اگر چنانچه دل روسهای کافر و خدا شناس به حال 8 میلیون شیعه جعفری در جمهوری آذربایجان بسوزد، ایران اسلامی این دلرحمی و نرمش روسیه را تحمل نخواهد کرد. به جمله زیر دقت کنید:

«در مذاکراتی که برای استقرار صلح و ثبات در منطقه برگزار می‌گردد ایران حضور ندارد. در هر صورت جمهوری اسلامی به طور حتم با هرگونه توافقی که براساس آن جمهوری آذربایجان قوی‌تر شود و روسیه بالعکس ضعیف‌تر شود مخالفت می‌کند»

در جملات فوق نکات ظریف زیادی وجود دارد از جمله اینکه ایران و روسیه در تجاوز ارمنستان به آذربایجان منافعی دارند که میتواند با صلح از میان برود. بعلاوه ایران خواهان ضعیف‌تر شدن روسیه و قوی‌تر شدن جمهوری آذربایجان نیست و بالاخره اینکه جمهوری اسلامی ایران در این مسئله مصمم‌تر از روسیه بدنبال منافع خودش است و اگر روسیه هم سازش کند، تهران ول‌کن معامله نخواهد بود. بالاخره معلوم نیست از نظر وزارت خارجه جمهوری اسلامی بین روسیه ارتدوکس بعنوان بزرگترین کشور دنیا و یک ابرقدرت اتمی و جمهوری آذربایجان با 8 میلیون شیعه جعفری کدام «مستضعف» و کدام «مستکبر» هستند! در محافل آذربایجانی‌های تهران شایع است که سید عبدالکریم موسوی اردبیلی بعلت اظهار همدردی با «8 میلیون شیعه جعفری در جمهوری آذربایجان» و انتقاد از عملکردهای نادرست جمهوری اسلامی در آخرین خطبه نماز جمعه خود در چند سال قبل در دانشگاه تهران مغضوب واقع شده است.

از زبان مشاور وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نقل شد که چگونه بر خلاف ساده‌ترین عرف روابط بین‌الملل، کشور همسایه را با نام من‌درآوردی می‌نامد. اما این همه حکایت بی‌احترامی به مردمی که از هر جهت شایسته بهترین روابط از سوی ایران هستند، نیست. تمامی نمایندگیهای دوول خارجی در جمهوری آذربایجان طبق عرف دیپلماسی تابلوی خود را به زبان کشور خود و زبان کشور میزبان نوشته‌اند. اما سفارت ایران هنوز 7 سال بعد از استقلال این کشور از نوشتن تابلویی به زبان ترکی خودداری می‌کند! در صورتی که در دورانی که 70 میلیون مسلمان شوروی در بند کفار روس بودند، کنسولگری ایران در باکو تابلویی هم به روسی داشت. متن تابلوی سفارت جمهوری اسلامی در آذربایجان هم چیز عجیبی است: «سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو!» در حالی که سفارتخانه‌های کشورهای بزرگ دنیا چون آلمان، ایالات متحده آمریکا، فرانسه، چین، بریتانیا و غیره همه تابلویی به ترکی دارند و متن آنها هم «سفارت... در جمهوری آذربایجان» است و نه چیز دیگری.

مسئله فوق به سفارتخانه مزبور ختم نمی‌شود و البته آنجا هم شروع نشده است. در مطبوعات رسمی و غیررسمی ایران هنوز عبارت «آذربایجان شوروی» با گشاد دستی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در متروهای باکو علیرغم آنکه آفیش‌های تبلیغاتی معروفترین شرکتهای جهان به ترکی (بالفبای لاتین و سیریلیک) نصب شده است، معدود آفیش‌های تبلیغاتی محصولات ساخت ایران به زبان روسی است! حتی بسیاری از عناصر مورد اعتماد ارگانهای دولتی که در باکو مشغول تحصیل هستند، به زبان روسی تحصیل می‌کنند. همه اینها یکبار دیگر نشان می‌دهند که سیاست داخلی و سیاست خارجی دولتها نمی‌توانند بی‌ارتباط باهم باشند. بی‌حقوقی آذربایجانیهادر داخل، سیاست مشابه خود را در بی‌احترامی به یک کشور همسایه که هنوز آثار زخمهای سلطه‌روسی را برتن دارد، نشان می‌دهد.

در زمینه مناسبات اقتصادی سیاستهای غیرمعتادانه جمهوری اسلامی در ترغیب و تشویق روسیه به باج‌خواهی از آذربایجان در مسئله بهره‌برداری از منابع طبیعی در منطقه، بجای همکاری و دوستی به سوءظن و روابط سرد در منطقه منجر شده است. سعی در ایجاد اتحادهای منطقه‌ای برای منزوی ساختن جمهوری آذربایجان را هم باید به این تصویر ناخوشایند از اوضاع سیاسی منطقه افزود. همه اینها مردم آذربایجانی منطقه را از برخورداری از پتانسیلهای اقتصادی موجود محروم کرده است که در غیر اینصورت این منطقه میتواند هم خود را از بحرانهای اقتصادی موجود و عقب ماندگی نجات دهد و هم الگویی از همکاری و دوستی برای مردم دیگر نقاط این منطقه باشد. امروز 5 هزار انگلیسی و هزاران تن از متخصصین کشورهای دور و نزدیک صنعتی چون آمریکا، ژاپن، چین، کره جنوبی و... در جمهوری آذربایجان مشغول کار هستند. در حالی که از آذربایجان و دیگر نقاط ایران که از هر جهت شایسته یک حضور گسترده در پروژه‌های صنعتی، تجارت و خدمات این کشور بودند، افراد اندکی به عنوان سوداگران خرده‌پا و صاحبان مشاغل فنی کم اهمیت را میتوان دید.

## 7- برخورد آذربایجانی‌های ایران با سیاست جمهوری اسلامی

آذربایجانی‌ها نمی‌توانند نارضایتی از این سیاست جمهوری اسلامی پنهان سازند. آذربایجانی‌ها تاکنون از هر فرصت ممکن برای برخورد با این سیاست نادرست جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند. این برخورد هم به صورت مثبت بوده است و جنبه اعتراضی داشته است. یعنی هم از طریق رفت و آمد، تجارت، توریسم و همکاریهای اقتصادی و فرهنگی بدون توجه به سیاستهای دولتی حاکم، تأکید بر طبیعی بودن روابط مردم آذربایجانی در دوسوی مرز داشته‌اند و هم در صحبت‌های روزمره و بحثهایی که در سطح جامعه صورت می‌گرفته است، اعتراض خود به این سیاست جمهوری اسلامی را پنهان نکرده‌اند. به چند نمونه در زیر اشاره می‌شود:

جمهوری اسلامی در رابطه با جمهوری آذربایجان روابط طبیعی دیپلماتیک را به قطع (یا محدودتر شدن) رابطه بین جمهوری آذربایجان با اسرائیل (و حتی آمریکا) مشروط می‌کند. درمطلب طنزآمیزی در یکی از روزنامه‌های تبریز نویسنده از زبان سیاست رسمی تهران به سراغ قضیه می‌رود:

... «اولاً من با آن دولت مخالفم. برای این که دولت آنجا با آمریکا و اسرائیل رابطه دارد و صهیونیسم جنایتکار و آمریکای جهانخوار، در آنجا سفارتخانه درست کرده‌اند. من فقط طرفدار دولت‌هایی هستم که نه با اسرائیل و آمریکا رابطه دارند و نه تا امروز در امور داخلی ما دخالت کرده‌اند. مثلاً دولت انگلستان که از اول خلقت تا امروز، هیچ دخالتی در امور کشور ما نکرده و هیچ ارتباطی هم با آمریکا و اسرائیل نداشته است. دلیل حرفم هم، این است که روز اولی که آذربایجانی‌ها می‌خواستند یهودیان صهیونیست را از تمام دنیا جمع کنند و به سرزمین فلسطین بیاورند و سرزمینهای عربی را غصب کنند، انگلستان اولین کشوری بود که با موجودیت صهیونیسم مخالفت کرد، ولی توطئه‌های آذربایجان باعث شد که اسرائیل نیرو بگیرد و اعراب را شکست دهد. با روسیه هم، مناسبات خیلی نزدیک داریم، به این دلیل که روسها هم، هرگز به ایران تجاوز نکرده و هیچ دخالتی در امور داخلی مانموده‌اند. ضمناً، روسیه هم از جمله کشورهایی است که با آمریکا و اسرائیل روابط سیاسی و میاسی ندارد و می‌خواهد سر به تن این جنایتکاران متجاوز نباشد. اصلاً در میان همه کشورهای دنیا، فقط آذربایجان و ترکیه هستند که با آمریکا و اسرائیل رابطه دارند.»

در همانجا دفاع استراتژیکی جمهوری اسلامی از سیاست تجاوزگری ارمنستان به سخره گرفته می‌شود:

«... با اقدامات سازنده‌ای که کشور دوست و برادر بنده - ارمنستان - انجام می‌دهد، امیدوارم به همین زودی زود، همه شهرها و بخش‌هایی آن آذربایجان کذایی شما را آزاد(!) کنند و کشور انسان دوست و صلح طلب (!) «ارمنستان بزرگ» - از قفقاز تا اصفهان و از مدیترانه تا خزر را تشکیل دهد و آن وقت، نام همه شهرها و بخش‌هایی این مناطق را عوض کنند تا خیال همه راحت شود.»

در جای دیگری به